

تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۲۰

## بررسی و حیانی بودن الفاظ قرآن کریم با تأکید بر خطبه‌ی ۱۸۶ نهج البلاغه

حامد پوررستمی<sup>۱</sup>

چکیده:

قرآن کریم منشور بی‌بدیل آسمانی است که در پرتو تبیین عترت، کمال و سعادت را برای انسان به ارمغان خواهد آورد. هرچند در برخی از خصوصیات این کتاب سترگ، آرایبی صادر می‌شود که معیار وزانت آنها را باید در همسویی یا عدم همسویی با اندیشه‌های خاندان وحی جستجو نمود. وحیانی یا غیروحیانی بودن الفاظ قرآن، یکی از این موضوعات است که کم و بیش اذهان برخی از دانشمندان را گزیده و می‌گزد. اما بررسی و تحلیل فرایند انشاء و تمثیل وحی در خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه حکایت از آن دارد که خداوند متعال مستقیماً مثال و صورتی از حقیقت وحی را در وجود پیامبر یا جبرئیل ایجاد نموده و پیامبر هیچگونه دخل و تصرفی در فرایند تولید لفظ و محتوای آیات ندارد، بلکه تنها نقش قابلی داشته و ظرفی پاک و مستعد برای دریافت وحی می‌باشد. اساساً یکی از وجوه متمایز وحی قرآنی (آیات قرآن) با وحی بیانی (روایات) را باید در همین حقیقت قلمداد کرد.

واژه‌های کلیدی: وحی، الفاظ وحی، معانی وحی، قرآن، نهج البلاغه، انشاء و تمثیل وحی.

## مقدمه

قرآن کریم به عنوان ثقل اکبر مهمترین منبع و مرجع دینی در میان مسلمانان قلمداد می‌شود و از ابتدای ظهور و نزول تاکنون تمامی زاویای این کتاب سترگ مطمح نظر و دقت ارباب دانش و حکمت قرار گرفته است. یکی از این زوایا کیفیت نزول وحی از حیث لفظی یا معنوی می‌باشد که البته این زاویه نسبت به زوایای دیگر، کمتر در تیررس ذهن جوال محققین قرار گرفته است. بدون تردید آیات قرآن در قالب پدیده‌ای به نام وحی به بشریت عرضه شده است. اما سؤال فراروی این نوشتار آن است که آیا الفاظ آیات قرآن هم از جانب خداوند است و یا آنکه تنها معانی و معارف از جانب او بوده و الفاظ قرآن از جانب پیامبر؟! به عبارت دیگر مفسر قرآن با نگاه بشری به الفاظ و عبارات قرآن استناد جوید یا با نگاه فرا بشری و ماورایی؟ که در صورت صحت رویکرد نخست، میزان اعتبار و اعتماد به آیات شکننده خواهد بود و نوع تعامل با عبارات قرآنی به همان سویی سوق داده خواهد شد که با احادیث نبوی صورت می‌گیرد.

از جمله کارکردها و پیامدهای دیگر غیروحیانی بودن الفاظ قرآن، نظریه قداست زدایی از الفاظ و کلمات قرآن است. مسلمانان همیشه برای الفاظ و واژه‌های قرآن ارزش قائل بوده و بدانها حرمت می‌نهادند، بکارگیری هنر خط و روشهای گوناگون خطاطی و تذهیب و دیگر آرایه‌های هنری در مورد قرآن، پیدایش علم قرائت و تجوید برای هرچه بهتر و زیباتر ادا کردن کلمات و حروف قرآن و رعایت ادب و طهارت در تماس با کلمات قرآن، همگی نشانه‌ها و جلوه‌هایی از احساس قداست و ارزشی است که مسلمانان نسبت به کلمات و حروف قرآن داشته و دارند. بشری دانستن الفاظ قرآن این ارزش و قداست را از میان می‌برد و الفاظ و کلمات قرآن را در سطح الفاظ و کلمات سایر کتابها و نوشته‌ها قرار می‌دهد. دیگر پیامد مخرب این نظریه، نفی اعجاز در بعد لفظی و واژگانی قرآن است. ناگفته پیداست که یکی از ابعاد اعجاز قرآن که از آغاز نزول تاکنون مطرح بوده اعجاز بیانی یا به تعبیر دیگر اعجاز در فصاحت و بلاغت است. ابعاد دیگر اعجاز، همچون اعجاز علمی و اعجاز تشریحی از حقایقی است که در بستر زمان و در اثر رشد فکر و اندیشه بشر کشف شده است، اما آنچه که از آغاز تاکنون همه اهل فن بر آن اتفاق داشته‌اند و شاید محور اصلی تحدی قرآن در زمان نزول هم همین بعد بوده، اعجاز بیانی و بلاغی است. نظریه غیروحیانی بودن الفاظ قرآن این بعد از اعجاز را

یکسره انکار می‌کند، زیرا وقتی الفاظ ساخته و پرداخته یک انسان باشد، طبیعی است که انسانهای دیگر توانایی آن را خواهند داشت که برتر از آن یا دست کم مثل آن را پدید آورند (نک: حسینی، ۱۳۷۹، ۲۳۵ - ۲۱۸)

از این رو در اهمیت و کارکردهای موضوع تردیدی نیست و این مسئله‌ای است که موجبات گزش اذهان را فراهم نموده و چندی است که برخی، مصلحانه یا مغرضانه به این موضوع دامن زده و بخشی از گفتمان‌های قرآنی را به آن اختصاص داده‌اند. از این رو لازم است که دفتری در این باب گشوده و با محوریت کلام امیر بیان علیه السلام درصدد پردازش موضوع برآییم.

### سیری در اقوال و آراء

در یک تقسیم کلی می‌توان سه قول در این باب مطرح نمود:

#### ۱) بازگشت الفاظ و معانی آیات قرآن به پیامبر

از جمله نظریه‌هایی که می‌تواند منجر به قول فوق شود، نظریه تجربه نبوی است. بدین معنا که اگر آیات قرآن پنداشت خیال آلود و حاصل تراوش درونی پیامبر تلقی گردد، بدیهی است که نه تنها الفاظ بلکه مضامین این کتاب آسمانی نیز از آن پیامبر خواهد بود نه خداوند. اینکه برخی نوشته‌اند:

بزرگان ما به تجربه دینی و تجربه و حیانی پیامبر تکیه کرده‌اند ... در این تجربه  
پیامبر چنین می‌بیند که گویی کسی نزد او می‌آید و در گوش و دل او پیام‌ها و  
فرمان‌هایی را می‌خواند و او را مکلف و موظف به ابلاغ آن پیام‌ها به آدمیان  
می‌کند... (سروش، ۱۳۷۸، ۳)

نتیجه حاصل مطابقی یا التزامی این حرف، آن خواهد شد که قرآن کریم مجموعه‌ای از بازگفته‌های درونی - کلامی پیامبر و احساس خوش معنوی حضرت است، نه دریافت تمام معصومانه از جانب خداوند متعال. برخی دیگر مانند مستشرقین، به صراحت اما ناپخته و جاهلانه، همه بنیانگذاران مکاتب دینی، به ویژه پیامبر اسلام را، فریب‌کارانی خوانده بودند که ارتباط با وحی را وسیله‌ای برای رسیدن به مقاصد و منافع خویش قرار داده‌اند. یعنی اساساً ارتباط لفظی یا معنوی را با عالم ماورا و خداوند متعال منکر شده بودند (یوسفیان، ۱۳۸۷، ۱۳۳).

## ۲) بازگشت الفاظ قرآن به پیامبر و معانی آن به خدا

بدین معنا که معانی و مفاهیم قرآن از جانب خداوند به پیامبر الهام و وحی می‌شود و سپس پیامبر این مفاهیم را به صورت الفاظ درآورده و برای مردم بیان می‌کند. برای تقریب ذهن می‌توان چنین مثال زد که شخصی خوابی را دیده اما جریانات و مضامین آن را با الفاظ خود برای دیگری تعریف کند.

صاحب قاموس البحرین یکی از اقوال را درباره وحی چنین برمی‌شمارد و از طایفه‌ای خبر می‌دهد که الفاظ قرآن را بر حسب آیه «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ» از جانب پیامبر دانسته که حضرت به وسیله این الفاظ، معانی و مرادات خداوند را برای مردم بیان می‌کند.<sup>۱</sup> همچنین برخی بر این باورند که نظریه کلام نفسی که توسط اشاعره مطرح گردیده، ممکن است به غیروحیانی بودن الفاظ قرآن منتهی شود. چرا که به مقتضای این نظریه، کلام الهی یعنی کلامی که منسوب به خداست، کلام نفسی است، و از تقابل کلام نفسی و کلام لفظی نتیجه می‌گیریم که اولاً کلام نفسی از سنخ معانی است، و ثانیاً کلام لفظی یعنی الفاظ و کلمات از خداوند نیست و گرنه در این صورت هر دو کلام، کلام خداوند می‌بود و دیگر وجهی برای تفکیک و تقسیم کلام به نفسی و لفظی باقی نمی‌ماند (حسینی، ۱۳۷۹، ۲۳۲). اگر این استنتاج را بپذیریم باید قائلین کلام نفسی را نیز در زمره کسانی دانست که الفاظ قرآن را از آن پیامبر می‌دانند، نه خداوند؛ هرچند خود آنها تصریح به این موضوع نداشته باشند.

## ۳) بازگشت الفاظ و معانی قرآن به خدا

در این قول الفاظ قرآن و حیانی است، بدین معنی که پیامبر در ساخت و شکل‌گیری آن دخالتی نداشته است. حال این الفاظ و حیانی گاهی به واسطه جبرئیل به پیامبر می‌رسید و گاهی نیز به طور مستقیم به پیامبر وحی می‌شد. که هر دو قول را می‌توان در آرای دانشمندان علوم قرآن و تفسیر ملاحظه نمود (آبیار، ۱۴۰۵، ۴۹). آیه شریفه:

۱. (نزد بعضی لفظ قرآن لفظ پیغامبر است - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] و سَلَّمَ. زیرا که در تنزیل است «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ»؛ و نازل بر قلب پیغامبر معنی قرآن است نه لفظ قرآن. پس لفظ قرآن لفظ پیغامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] و سَلَّمَ بود. محمد، محمد ابوالفضل، قاموس البحرین، خاتمه ص ۲۱۲

۲. هرچند صاحب قاموس از گروهی یاد می‌کند که با تمسک به آیه «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» لفظ قرآن را از آن جبرئیل دانسته‌اند. قاموس البحرین خاتمه ص: ۲۱۲

ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب او یرسل رسولا فیوحی باذنه مایشاء (شوری/۵۱). نیز دلالت بر آن دارد که خداوند متعال از سه طریق (کلام القایی یا وحی مستقیم - کلام حجابی یا صوتی - کلام رسولی یا واسطه‌ای) با بندگان برگزیده خود ارتباط کلامی دارد که از منظر قرآن پژوهان، شکل‌گیری قرآن کریم در دو قالب وحی القایی (مستقیم) و وحی رسولی<sup>۱</sup> و یا تنها در قالب وحی واسطه‌ای<sup>۲</sup> بوده است. به دیگر معنا خداوند از طریق وحی حجابی (مانند خلق صوت در درخت و ...) به رسول خاتم وحی قرآنی ننمود<sup>۳</sup>. از سوی دیگر خدای سبحان در سوره مبارکه «توبه» قرآن کریم را «کلام الله» معرفی نموده:

«وإن أحد من المشرکین استجارک فأجره حتی یسمع کلام الله؛ توبه/۶»

یعنی اگر مشرکی در حین جنگ از شما امان خواست، او را امان دهید تا کلام الله را بشنود و در روایات اسلامی نیز یکی از اوصاف قرآن، «کلام الله» ذکر شده است<sup>۴</sup>. ظاهر همه این قرائن نشان از آن دارد که هم الفاظ قرآن و هم معانی آن از جانب خدا است. که به نظر می‌رسد نظر غالب متفکران اسلامی و قرآن پژوه بر این قول استوار باشد.

حال با بررسی خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه، از سویی عیار وزانت و صحت اقوال پیش گفته را می‌سنجیم و از سوی دیگر پیرامون وحی لفظی، نکات و جزئیات بیشتری را در آیینة آموزه‌های امام علی علیه السلام فرا می‌گیریم:

۱. (انّ الوحی القرآنی کان یخصّ الاخیرین اما مباشرة او علی ید ملک)، معرفت، محمدهادی، تلخیص التمهید، ج ۱ صص ۵۵-۷۰. گفتنی است در کلام القایی یا وحی مستقیم، کلام الهی به طور مستقیم بر قلب پیامبر القاء می‌گردد و در کلام رسولی یا واسطه‌ای این کلام بواسطه جبرئیل و غیر مستقیم انتقال می‌یابد.

۲. (انّ جمیع القرآن قد انزل علی محمد بواسطه رسول القاه الیه و هو جبرئیل)؛ میر محمدی زرنندی، ابوالفضل، بحوث فی تاریخ القرآن، ص ۹.

۳. «وحی از ورای حجاب»: بدین صورت که پیامبر صدایی را می‌شنود ولی صاحب آن را نمی‌بیند که قرآن از این نوع به «وراء حجاب» تعبیر نموده است. در این نوع از وحی خداوند صدایی را در جایی ایجاد می‌کند و پیامبر آن صدا را می‌شنود به طوری که می‌توان گفت آن محلی که صدا در آن ایجاد می‌شود به نوعی، واسطه میان خدا و پیامبر است. برای این نوع از وحی می‌توان به سخن گفتن خداوند با حضرت موسی علیه السلام اشاره کرد که با ایجاد صدا با آن حضرت سخن گفت به طوری که از هر جا آن سخن را می‌شنید و نیز سخن گفتن خداوند در شب معراج با پیامبر - صلی الله علیه و آله - از این

نوع وحی بوده است. یعقوب جعفری، سیری در علوم قرآن (تهران، اسوه، چ اول، ۱۳۷۳) صص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۴. مانند روایاتی که در آن قرآن چنین توصیف شده است: (هو کلام الله و قول الله و کتاب الله و وحی الله و تنزیله و هو الکتاب العزیز لایاتیة الباطل من بین یدیه)، صدوق، امالی، ص ۳۲۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۷.

## انشاء و تمثیل وحی در خطبه ۱۸۶

امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام پیرامون اوصاف خداوند متعال و ویژگی‌های کلام باری تعالی می‌فرماید: (يَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ كُنْ فَيَكُونُ لَا بَصَوْتَ يَقْرَعُ وَلَا بِنْدَاءٍ يُسْمَعُ وَإِنَّمَا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَاءٌ وَ مِثْلُهُ لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ كَانِنًا وَ لَوْ كَانَ قَدِيمًا لَكَانَ إِلَهًا ثَانِيًا؛ به هر چه اراده هستی او کند می‌فرماید: باش، پس موجود می‌شود (و این سخن) نه به وسیله آوازی است که (در گوش‌ها) فرو رود، و نه به سبب فریادی است که شنیده شود، و جز این نیست که کلام خداوند فعلی است از او که آنرا ایجاد کرده، و مانند آن پیش از آن موجود نبوده (بلکه نو) است، و اگر قدیم بود هر آینه خدای دوم (و واجب الوجود) بود (و این محال است).

در این کلام سترگ بررسی دو واژه انشاء و مثلّه حائز اهمیت و راهگشا است: لغویان واژه «انشاء» را به معنای آغاز و آفرینش آورده‌اند (فراهیدی، ۲۸۸/۶، طریحی ۳۰۹/۴) و ابوهلال عسکری درباره تفاوت میان «انشاء» و «فعل» می‌نویسد: (انشاء همان ایجاد شیء بدون سبب و فعل، اما ایجاد همراه با سبب است). به دیگر معنا، انشاء یک شیء یعنی ایجاد آن بدون نیاز به مقدمات و اسباب اولیه. وی در ادامه وجه دیگری نیز برای «انشاء» ذکر می‌کند و آن ایجاد و تحقق چیزی بدون سابقه قبلی و الگوگیری از همانند آن است (عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۸۰). همچنین از استعمال واژه «انشاء» در بخش‌های دیگر نهج البلاغه نیز، معنای ایجاد و خلق آغازین به دست می‌آید.<sup>۲</sup> بنابر قرائن فوق، انشاء «کلام الله» یعنی ایجاد و خلق کلمات و آیات قرآن مجید از جانب خداوند متعال.<sup>۳</sup>

«مثل» واژه دیگری که امام علیه السلام درباره کلام الله به کار برده و می‌فرماید: کلام خدا، فعل اوست که خداوند آنرا ایجاد و تمثیل کرده است.

۱. علاوه بر سید رضی، شیخ صدوق بخشی از این خطبه را در کتاب التوحید (صص ۲۴ و ۳۲ و ۳۲۴)، شیخ طوسی در امالی (مجلس ۱۴)، شیخ مفید در کتاب الارشاد (ص ۱۳۱ به نقل از ذغلب یمانی) و سید مرتضی در امالی (ج ۱ ص ۱۰۳) آنرا نقل کرده‌اند.

۲. مانند (انشاء الخلق انشاء...)، خطبه ۱؛ (ثم انشاء سبحانه فتق الاجواء)، خطبه ۱؛ (انشاءهم «الملائكة» علی صور مختلفات...)، خطبه ۹۱. که در تمامی موارد بار معنایی خلق و ایجاد بدون سبب و بدون سابقه ملاحظه می‌گردد.

۳. گفتنی است به باور بسیاری از شارحان نهج البلاغه این مسئله خود می‌تواند ناظر به نفی قدم کلام الهی نیز باشد، چنانچه امام در ادامه می‌فرماید: (ولو كان قديماً لكان الها ثانياً) یعنی اگر وجود دیگری (مانند کلام) همانند خداوند، ازلی باشد، خود اله دوم خواهد بود. بسیاری از شارحان نیز عمده بحث خود را بر این موضوع (حدوث و قدم قرآن) گذاشته‌اند. از جمله رک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴ ص ۳۹

لغویان بزرگ مانند خلیل بن احمد فراهیدی (م: ۱۷۵ق) و فیروزآبادی (م: ۸۱۷ق) تمثیل یک شیء را صورت و شکل آن دانسته‌اند که گویی انسان خود شیء را می‌بیند.<sup>۱</sup> پس تمثیل شیء، خود شیء نیست، بلکه صورت آن است. یعنی معنا بر قلب افاضه نشده، بلکه صورت و تصویر معنا (به شکل لفظ) افاضه شده است. بنابراین معنا، از عبارت (مثله) چنین استنباط می‌شود که خداوند متعال کلام خود را خلق کرده و به آن شکل و صورت بخشید که از مصادیق صورت بخشی کلام الهی می‌تواند صورت‌گیری وحی بر قلب پیامبر یا جبرئیل باشد که در نهایت بدین‌گونه به بشریت عرضه شده است.

اقوال شارحان نهج‌البلاغه نیز در همین راستا ارزیابی می‌شود، به‌طوریکه ابن ابی الحدید معتزلی (م: ۶۵۶ق) عبارت (انما کلامه سبحانه فعل منه انشاء و مثله...) را دلیل معتزله در نفی مفهوم قدیم بودن قرآن دانسته و سپس با طرح این سؤال که (مثله) به چه معناست؟ دو معنا برای آن ذکر می‌کند:

یکی تبیین و صورت بخشیدن مثال چیزی با نوشتن و مانند آن که در این صورت معنای (مثله) چنین می‌شود که خداوند متعال مثال قرآن را برای جبرئیل با کتابت در لوح محفوظ صورت و شکل بخشید و سپس آنرا بر محمد نازل فرمود. دیگر حاضر کردن، یعنی خداوند متعال قرآن را به صورتی واضح و آشکار برای مکلفین حاضر کرده است (ابن ابی الحدید، بی تا، ۴۰/۴). بر این اساس مراد از «مَثَل» می‌تواند آن باشد که خداوند، کلام خویش را ایجاد و آنرا به نیابت از امری یا حقیقتی<sup>۲</sup> نزد مخاطب حاضر نموده است. در این راستا برخی از محققین این دو معنا (صورت‌گیری و حضور برای مکلف) را قابل جمع دانسته و تمثیل کلام را نوعی ایجاد و صورت‌گیری کلام و حاضر نمودن آن نزد مخاطب قلمداد نموده‌اند که روح پیامبر هیچگونه دخالتی در ایجاد و تغییر این صورت مثالی ندارد چرا که مُمَثِّل در آن مستقیماً خداوند است.<sup>۳</sup>

۱. التمثیل: (تصویر الشیء کانه تنظر الیه)، العین، ج ۸، ص ۲۲۹؛ قاموس المحيط، ج ۴، ص ۴۹.

۲. شاید با توجه به آیه (انه لقرآن کریم. فی کتاب مکنون. لایمسه الا المطهرون) (واقعہ ۷۹-۷۷) بتوان گفت قرآن کریم به نیابت از حقیقتی چون کتاب مکنون، فراروی بشر قرار گرفته است.

۳. استاد سید فرید موسوی در شرح این مطلب آورده است که غالب تمثلات به دخالت مستقیم روح وابسته است و بسته به ظرفیت روحی و اطلاعات آن، در مثال ایجاد شده، تغییر و تحول صورت می‌گیرد. اما در تمثیل کلام الهی از آنجا که مُمَثِّل خداوند است، لذا روح انسان هیچگونه دخالتی (در هیچ بعدی از ابعاد) در ایجاد صورت مثالی ندارد و طهارت و تقدس روح، تنها زمینه را برای تمثیل کلام الهی فراهم می‌کند. بنابراین در اکثر تمثلات که برای انسان حاصل ←

بر این اساس، این خداوند است که کلام خود را صورت بخشیده و به صورت لفظ در می‌آورد و دیگر مجالی برای صورت‌پردازی و لفظ‌سازی پیامبر باقی نمی‌ماند.

دیگر شارح بلند آوازه نهج البلاغه، یعنی ابن میثم بحرانی (م: ۶۷۹ق)، ضمن اشاره به مسئله حدوث کلام الهی، در معنای «انشأه» می‌نویسد: «ای او جده فی لسان النبی» یعنی خداوند آیات را در لسان پیامبر ایجاد کرده است و درباره «مثله» می‌آورد: «فاراد صوره فی لسان النبی و سوئی مثاله فی ذهنه» یعنی خداوند متعال کلام و آیات خود را در زبان پیامبر صورت و شکل داده و مثال آن را در ذهن او سامان بخشید (ابن میثم، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۵۶).

ملا فتح الله کاشانی (قرن ۱۰ق) در تبیین کلام امام می‌آورد: و جز این نیست که کلام او سبحانه فعلی است از او که بیافریند آن را و متمثل ساخت آن را در پیغمبر یا در جبرئیل یا در جسمی از اجسام، چنانچه در شجره موسی علی نبینا و علیه السلام (چنین بود).<sup>۱</sup> اینکه ملا فتح الله به تمثلات سه گانه کلام خداوند در پیغمبر، جبرئیل و اجسام اشاره می‌کند، به نظر می‌رسد ناظر به راه‌های ارتباطی سه گانه تکلم باری تعالی در سوره شوری باشد.<sup>۲</sup> یعنی آن معنایی که خداوند اراده کرده است در قالب لفظ متمثل شده و در ذهن و قلب پیامبر قرار سامان داده شد.

همچنین دیگر شارح نهج البلاغه یعنی علی بن زید بیهقی، فرید خراسان (قرن ۶ق) ضمن نقل کلام امام غزالی درباره کلام خدا، واژه (مثله) را به صورت بخشیدن کلام خدا در قالب الفاظ، حروف و نگارش آن معنی می‌کند (بیهقی، ۱۳۶۷، ص ۳۴۷). از این رو تمامی اقوال فوق به صورت تصریحی یا ظهوری و یا التزامی، دلالت بر آن دارند که کلام امیرمؤمنان علیه السلام ناظر به آن است که الفاظ قرآن از جانب خداوند است. چرا که اساساً در مفهوم صورت‌نگری و شکل دادن کلام، این معنا نهفته است.

می‌شود به علت دخالت‌های مستقیم روح، موضوع حضور نیابتی از یک حقیقت بطور کامل تحقق نمی‌یابد. اما در تمثل کلام الهی، تمثیل بدون دخالت روح و کامل رخ می‌دهد چرا که مُنشئ (ایجاد کننده) و مُمَثَّل (به مثال در آورنده) مستقیماً خداوند می‌باشد؛ موسوی، سید فرید، (در مصاحبه با ایشان).

۱. تنبیه الغافلین و تذکره العارفين، تصحیح: سید محمد جواد ذهنی تهرانی، ج ۲، ص ۱۸۸.
۲. (وماکان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراى حجاب او یرسل رسولا فیوحى باذنه ما یشاء)، آیه ۵۱
۳. مبنی بر اینکه کلام خدا از معنی و صورت تشکیل شده و معنی و حقیقت آن غیر از صورت آن است، صورت آن همان حروف و الفاظ و حقیقت آن همان وحی و تنزیل است که غیر مخلوق است.



صوفی تبریزی (قرن ۱۱ق) از جمله شارحانی است که در شرح خود نکات ارزشمندی را بیان نموده است. وی ابتدا درباره معنای اجمالی «و إنما کلامه سبحانه فعل منه أنشأه و مثله» می‌نویسد: «و نیست کلام او سبحانه الاً فعلی صادر از او، انشا کرده او را و ممثلاً ساخته به تنزیل به عالم مثال که محلّ تجسید معانی است» (صوفی، ۱۳۷۸، ج ۱/۳۹۲). در واقع وی تمثیل را نوعی تنزیل حقیقت کلام خداوند به عالم مثال می‌داند، عالمی که در آن به معانی و مفاهیم، شکل و صورت و تجسد بخشیده می‌شود. این شارح تبریزی ضمن اشاره به ابیاتی از مولوی مبنی بر وحیانی بودن قرآن<sup>۱</sup>، وحی را در هریک از مراتب روح، قلب، خیال و لسان، منتسب به خداوند متعال دانسته و تنها فرایند متغیر را تنوع مواطن و مراتب، جهت ظهور و تجلی آیات الهی می‌داند.<sup>۲</sup>

### شرح و تحلیل معنایی

تبیین واژگان، انشاء و تمثیل و اقوال دانشمندان گذشت. اما باید گفت که واژه (مثله) را چه به معنای (صورت بخشی به کلام در قالب‌های گوناگون) بگیریم و چه به معنای (حاضر کردن کلام به نیابت از یک امر و حقیقت)، در آن یک نقطه مشترک وجود دارد و آن تنزیل و تبدل حقیقت دست نیافتنی کلام خدا به امری محسوس در قالب تمثیل شیء است. به دیگر معنا، کلام خدا، از کنه و حقیقتی برخوردار است که خداوند متعال با تمثیل بخشی به آن، آن را در دسترس انبیاء و سپس بشریت نهاده است. بنابراین در تمثیل کلام نه حقیقت کلام الهی بلکه

۱. گرچه قرآن از لب پیغمبر است  
هر که گوید حقّ نگفت، او کافر است

دو دهان داریم گویا همچو نی  
یک دهان پنهان است در لب‌های وی

۲. وی می‌نویسد: «در آن مقام که بی حرف کلام می‌روید، آنچه اُحدی العین وارد شد بر قلب محمدی، بی شبهه کلام الله بود، و باز آنچه خیال، تجسید و تقسیم آن نمود، همان امر نازل بر قلب بود. پس با وجود تجسید و تقسیم، همان کلام حق باشد، و تجسید و تقسیم، وصف عارض از احکام موطن، و بر همین قیاس در ظهور به صور حروف و اصوات با وصف تعدد و تکرر و تقدم و تأخر اجزا با یکدیگر در لسان مصطفوی، صلی الله علی روحه و جسده و قلبه و خیاله و لسانه»؛ منهاج الولاية، ج ۱ ص ۳۹۳. افزودنی است وی در تایید سخن خود به آیه (و انک لتلقى القرآن من لدن حکیم علیم) استناد کرده و در معنای آن می‌آورد: (سخن گرفت از حق به مواجهه و معاینه) و آن را نشئه روحیه استماع وحی می‌داند عاری از تعدد و تکرر و تقدم و تأخر کلمات و حروف. سپس آیه (نزل به الروح الامین علی قلبک) را ناظر به مرتبه دیگری از دریافت وحی می‌داند که همان تنزیل از مرتبه روح به مرتبه قلب است و در نهایت آیه (علی قلبک لتکون من المنذرین بلسان) را ناظر به تنزیل از مرتبه قلب محمدی که عرش الرحمن است به مرتبه نفس نفیس او که عالم ارض طبیعت مصطفوی است، می‌داند.

مثال آن حقیقت نزد رسول حاضر می‌شود.<sup>۱</sup> چنانچه در آیه (فتمثل لها بشرا سويا؛ مریم/۱۷) حقیقت روح الهی یا جبرئیل نزد حضرت مریم پدیدار نشد بلکه مثالی از آن حقیقت یعنی صورت بشری (انسانی معتدل الخلقه) برای او ظاهر گشت.<sup>۲</sup> اما باید توجه داشت که صورت مثالی تنزل یافته مراتبی از حقیقت خویش است که با آن ملازمت و سنخیت داشته و حکایت از آن می‌کند و به تعبیر برخی از مفسرین وجود تمثیلی در واقع وجود ثانی و نایب از حقیقت خود و حاکی از آن می‌باشد.<sup>۳</sup>

نکته دیگر آنکه در فرایند انشاء و تمثیل وحی، خداوند متعال به‌طور مستقیم مثال و صورتی از حقیقت وحی را در وجود پیامبر یا جبرئیل ایجاد می‌کند و پیامبر هیچ‌گونه دخل و تصرفی در فرایند تولید لفظ و محتوا آیات ندارد، بلکه تنها نقش قابلی داشته و ظرفی پاک و مستعد برای دریافت وحی است و اساساً یکی از وجوه متمایز وحی قرآنی (آیات قرآن) با وحی بیانی (احادیث و روایات) را می‌توان در همین موضوع برشمرد. بدین معنا که در وحی قرآنی، کلام خدا یعنی عبارات و الفاظ قرآن تمثیل می‌یابد. یعنی خداوند آنها را ایجاد کرده و در قالب صورت و شکل مخصوصی به پیامبر انتقال می‌دهد. اما در وحی بیانی (احادیث)، مسئله تمثیل کلام و صورتگری الفاظ از جانب خداوند به چشم نمی‌خورد. از این رو در احادیث، لفظ از جانب پیامبر است.

علامه عسکری اقسام وحی خداوند بر انبیا را بر دو قسم دانسته است: قسمی که در آن لفظ و معنا به انبیا وحی می‌گردد که این امر اختصاص به کتب آسمانی مانند قرآن دارد، و قسمی از وحی که در آن تنها، معنا وحی شده و لفظ از جانب انبیاء است مانند احادیث نبوی

۱. ابو هلال عسکری در فرق «مثل» و «مثال»، «مثل» را مشارکت در تمام حقیقت شیء و «مثال» را مشارکت در برخی اعراض و ویژگی‌های شیء دانسته است (رک: فروق اللغویة، ذیل مثل) و این شاید قرینه‌ای باشد که بگوییم از آنجائی که قرآن کریم امری تنزل یافته از حقیقتی مکنون (فی کتاب مکنون) (واقعه/۷۸) و خزانه‌ای مقدور (ان من شی الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم) (حجر/۲۱) است، از این رو در فرایند تمثیل کلام خدا، «مثال» آن برای ما رخ نموده است. یعنی نه تمام حقیقت کلام خدا بلکه تنزلی و مراتبی از آن حقیقت.

۲. مفسران ذیل «فتمثل لها بشرا سويا» آورده‌اند: «ای تمثل لها جبرائیل فی صورة البشر»؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ج ۷ ص ۱۱۴ یا آنکه «فتشبه لها فی صورة آدمی سوی الخلق منهم»؛ طبری به نقل از سدی، جامع البیان، ج ۱۶ ص ۷۶.

۳. «تمثل لها بشرا سويا» استفاد منه الوجود النازل المماثل الحاکی له الملازم لکونه شبيها به حتی یحکيه ونظیرا له حتی یوجب الانتقال الیه. قولهم: فلان ممثل فلان ای وجوده الثانی و نایبه و حاکیه بوجوده؛ خمینی، سید مصطفی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۴۴.

(عسگری، ۱۴۱۲ق، ج: ۱/۲۶۰). چنانچه حدیث امام صادق که می‌فرماید:

(حدیث من، حدیث پدرم و حدیث پدرم حدیث جدم و حدیث جدم حدیث حسین و حدیث حسین، حدیث حسن و حدیث حسن حدیث امیرالمؤمنین و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول الله و حدیث رسول الله قول الله عزوجل است؛ کلینی، ۱۴۰۵، ج: ۱/۵۳) می‌تواند ناظر به این مطلب باشد. در وحی بیانی (احادیث) نوعی شعور باطنی و مرموز و پنهانی رخ می‌دهد که در طی آن حقایق و معارف الهی بطور معنایی به معصوم وحی می‌گردد<sup>۱</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۲/۱۵۵). اما در وحی قرآنی لفظ و معنا توأم هستند<sup>۲</sup>.

بر این اساس می‌توان گفت عبارت «کلام الله» قطعاً از مقوله «وحی الله» است اما عبارت «وحی الله» ممکن است از «کلام الله» نباشد، بلکه از مقوله وحی بیانی، وحی الهامی<sup>۳</sup> یا وحی غریزی<sup>۴</sup> باشد. چرا که شاخصه کلام الله، و حیانی بودن الفاظ آن است. بنابراین کلام الله اخص از وحی الله است.

از این رو در حدیث

«القرآن» هو کلام الله و قول الله و کتاب الله و وحی الله و تنزیله و هو الکتاب

العزیز لایاتیه الباطل من بین یدیه (صدوق، ۱۴۱۷، ۳۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج: ۸۹/۱۱۷).

نگاه ترادفی و یکسان‌انگاری به واژگانی چون کلام - قول - وحی، نگاهی سطحی است و اگر این واژگان با هم فرقی نداشته و هر یک ناظر به حقیقتی متمایز نبودند، ذکر آنها از جانب معصوم عبث می‌نمود، در حالی که باید توجه داشت هر یک از واژگان متضمن معنای خاص خود می‌باشد یعنی قرآن هم (کلام) خداست یعنی الفاظ و عبارات و معانی آن خدایی است

۱. چنانچه یکی از معانی مستنبطه از آیه (ماینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی) (نجم/۴ - ۳)، وحی بیانی می‌باشد یعنی آن دسته از معارفی که خداوند به رسولش وحی کرده و در زمره سنت نبوی قرار گرفته است. رک: سید بن طاووس، فلاح السائل، ص ۱۳۱. علامه طباطبائی نیز با توجه به قرائن، به این معنا توجه نموده و مراد آیه را چنین می‌داند که پیامبر در دعوتهای خود به سوی خدا یا در تلاوت آیات قرآن بر شما از روی هوی و هوس سخن نگفته، بلکه (در هر دو قسم) وحی‌ای است که از جانب خداوند به او وحی می‌شود، رک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹ ص ۲۷، ذیل آیات.

۲. از این رو دانشمندان پیرامون قرآن لفظ و معنا را اما درباره حدیث تنها معنا را از جانب خداوند دانسته‌اند و لفظ را به معصوم نسبت داده‌اند؛ رک: شانه چی، کاظم، درایة الحدیث، صص ۴۴-۴۵

۳. رک: طه، ۳۷-۳۸

۴. رک: نحل، ۶۸

که انشاء و تمثیل یافته و هم (وحی) است یعنی معرفت و شعوری مرموز، سریع و پنهانی که از جانب خدا به رسولش انتقال یافته است (الزاماً ناظر به وحیانی بودن الفاظ نیست)، هم (کتاب) است یعنی مجموعه ای مدون و منظم، هم (تنزیل) است یعنی از عالم ملکوت و ساحت قدسی الهی از کتابی مکنون تنزل یافته (انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون؛ واقعه ۷۸- ۷۷) و هم (مصون الباطل) است یعنی هیچ گونه تحریفی و تغییری در آن رخ نداده است.<sup>۱</sup> از این رو هر واژه، بار و معنای مخصوص به خود داشته و ناظر به حقیقتی ظریف و لطیف است. از سوی دیگر وجود ویژگی تحدی در قرآن را می توان یکی از علل وحیانی بودن الفاظ قرآن قلمداد نمود، چرا که اگر الفاظ قرآن از جانب خداوند نبود، دیگر تفاوت چندانی میان قرآن و احادیث از حیث اعجاز بیانی و کلامی وجود نداشت. بنابراین موضوع وحیانی بودن الفاظ یکی از مختصات قرآن کریم است. هر چند که تأملی اندک در اصل معنای واژه وحی نیز قرینه ای بر لفظی بودن آیات است چرا که اساساً در واژه وحی معنای کتابت و نگارش لفظی نهفته است.<sup>۲</sup> گفتنی است شارحان دیگر نهج البلاغه پیرامون این عبارت از کلام امام یا سخنی نگفته و یا تبیین مفید و بدیعی ارائه نکرده اند.<sup>۳</sup>



۱. یکی از مصادیق باطل، می تواند تحریف و اشتباه در قرآن باشد که قرآن از آنها مصون است.
۲. راغب اصفهانی درباره واژه وحی می نویسد: (الإِشَارَةُ السَّرِيعَةُ وَ الْكِتَابَةُ) و زبیدی نیز چنین شاهد می آورد: و منه حَدِيثُ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ: «قَالَ لَعَلَّمَتَا: الْقُرْآنُ هَيِّنٌ، الْوَحْيُ أَشَدُّ مِنْهُ»، أَرَادَ بِالْقُرْآنِ الْقِرَاءَةَ، وَ بِالْوَحْيِ الْكِتَابَةَ وَ الْخَطَّ. تاج العروس من جواهر القاموس ج ۲۰ ص ۲۷۹
۳. به عنوان مثال یحیی بن حمزه حسینی (۷۴۹ق) از شارحان زیدی نهج البلاغه از جنبه حدوثیت و قدیمیت به این کلام پرداخته و آن را ناقص سخن اشاعره مبنی بر قدیم بودن کلام خداوند می داند و در ادامه چهار دلیل و شاهد از کلام امام ۷می آورد که ناظر به حدوث قرآن و کلام باری تعالی می باشد. رک: الدبیاج الوضی فی الکشف عن اسرار کلام الوصی، تحقیق: خالد بن قاسم المتوکل، ج ۴، ص ۱۹۰۰. یا یحیی بن ابراهیم جَحَاف (۱۱۰۲ق) نیز همانند شارح زیدی، نکته ای را پیرامون (انشاء) و (مثله) ذکر نکرده و تنها یادآور شده که قرآن کریم نفس اصوات نیست، چرا که صوت از مقوله اعراض است که از بین می رود، از این رو نمی توان موضوع آلت و ابزار را برای گوش سپاری به کلام خداوند، مطرح نمود. رک: ارشاد المومنین الی معرفة نهج البلاغة المبین، تعلیق: اسماعیل بن ابراهیم، تحقیق: محمدجواد حسینی جلالی، ج ۲، ص ۴۳۸. همچنین میرزا حبیب الله خویی (قرن ۱۴ق) اگر چه در باب (بقول لما اراد کونه کن فیکون) و (لا بصوت یقرع و لا ینشاء یسمع) توضیحات خوبی را ارائه نموده است اما در تبیین (انشاء) و (مثله) تنها به اقوال دو شارح بزرگ یعنی ابن ابی الحدید و ابن میثم بحرانی اکتفا نموده، سپس وارد بحث احدیّت خداوند می شود. رک: منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۰۷-۱۰۲. دیگر شارحان نهج البلاغه نیز بر همین منوال مشی نموده اند. از جمله بنگرید: سرخسی، اعلام نهج البلاغه، ۲۰۲؛ حسینی شیرازی، توضیح نهج البلاغه ج ۳، ص ۱۳۷؛ بیهقی کیدری، حدائق الحقائق ج ۲، ص ۲۹۳؛ راوندی، منهاج البراعة ج ۲، ص ۴۲۹؛ مغنیه، فی ظلال نهج البلاغه، ج ۳، ص ۷۱.

## جمع بندی

همانطور که ملاحظه شد در تمامی اقوال شارحان سخن از تمثیل و صورت نگری آیات قرآن توسط خداوند متعال بوده و روشن است که فرایند تمثیل تنها ناظر به محتوا نیست بلکه اساسا واژه صورت‌گیری و شکل دهی ناظر به الفاظ و کلمات است که تبعا محتوا نیز در کنار آن می‌باشد. به عبارت دیگر محصول و معلول شکل دهی به معانی، الفاظ و کلمات مصور خواهند بود. اما دستیابی به حقیقت فرآیند تمثیل و کیفیت مراحل آن، از توان انسان‌های عادی خارج است. از این رو آنچه برخی مانند ابن عربی و صوفی تبریزی از فرآیندهای تنزل وحی و تجسید و تقسیم آن بواسطه قوه خیال آورده‌اند، بدون ارائه مستندات محکم قابل پذیرش نیست<sup>۱</sup>. بنابراین با توجه به قرائن پیش گفته باید گفت کلام امام علی دلالت بر آن دارد که کلام الله (یعنی معانی همراه با الفاظ) مستقیما از سوی باری تعالی ایجاد و صورت‌گیری شده، سپس در اختیار پیامبر قرار گرفت. از این رو استناد و انتساب الفاظ قرآن، به خداوند متعال باز می‌گردد نه پیامبر.

همچنانکه آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» ناظر به آن است که قرآن کریم کتابی است به زبان عربی که معانی و الفاظ آن منسوب و مستند به خداوند متعال است نه پیامبر و عدول از ظهور آیه مستلزم وجود قرینه صارفه است.

علامه طباطبایی ذیل این آیه شریفه، استناد الفاظ قرآن به خداوند را چنین استنباط و تقریر می‌نماید که ما این کتاب مشتمل بر آیات را در مرحله نزول ملبس به لباس و واژه عربی و آراسته به زیور آن واژه نازل کردیم تا در خور تعقل تو و قوم و امت باشد، و اگر در مرحله وحی به قالب الفاظ خواندنی در نمی‌آمد، و یا اگر درمی‌آمد به لباس واژه عربی ملبس نمی‌شد، قوم تو پی به اسرار آیات آن نمی‌بردند و فقط مختص به فهم تو می‌شد، چون وحی و تعلیمش اختصاص به تو داشت. سپس علامه چنین نتیجه می‌گیرد که این خود دلالت می‌کند بر اینکه الفاظ کتاب عزیز به خاطر اینکه تنها و تنها وحی است و نیز به خاطر اینکه عربی است، توانسته است اسرار آیات و حقایق معارف الهی را ضبط و حفظ کند. و به عبارت دیگر در حفظ و ضبط آیات الهی دو چیز دخالت دارد، یکی اینکه وحی از مقوله لفظ است، و

۱. برخی از دانشمندان نیز ضمن رد این سخن، دلایلی را بر خدشه‌پذیری آن اقامه نموده‌اند. رک: سبحانی، جعفر، تبیین وحی، مجله کلام اسلامی، ش ۲۶، ص ۱۲-۱۰.

اگر معانی الفاظ وحی می‌شد و الفاظ حاکی از آن معانی، الفاظ رسول خدا (ص) می‌بود- مثلاً مانند احادیث قدسی- آن اسرار محفوظ نمی‌ماند.<sup>۱</sup>

شاگرد برجسته علامه یعنی استاد جوادی آملی نیز بر این باور است که ایجاد حقیقت وحی اختصاص به ذات اقدس اله دارد چنانکه تنزیل آن حقیقت به لباس عربی مبین و الفاظ اعتباری نیز کار خدای متعال است نه آنکه فقط معنای کلام و وحی الهی در قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنزل یافته باشد و آن حضرت با انتخاب خود، الفاظی را به عنوان لباس آن معارف قرار داده باشد، بلکه الفاظ قرآن کریم از سوی خداوند تعیین شده و لذا جنبه اعجازی دارد<sup>۲</sup> (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۴۸).

## منابع

- قرآن

- نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح.

- ابن ابی الحدید، عزالدین؛ شرح نهج البلاغه؛ مصحح: ابوالفضل ابراهیم، قم: نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی تا.

- ابن میثم بحرانی، علی؛ شرح نهج البلاغه؛ بی جا، نشر کتاب، ۱۳۶۲ ش.

- آبیاری، ابراهیم؛ الموسوعة القرآنية؛ ج ۲، (دانشنامه قرآنی)، بی جا، موسسه سجل العرب، ۱۴۰۵ ق

- بیهقی، علی بن زید؛ معارج نهج البلاغه؛ تحقیق: محمد تقی دانش پژوه، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۷ ش.

- جحّاف، یحیی بن ابراهیم؛ ارشاد المومنین الی معرفة نهج البلاغة المبین؛ تحقیق: محمد جوادی حسینی جلالی، قم: دلیل ما، ۱۳۸۰ ش.

۱. موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۱ ص ۱۰۱

۲. استاد آیت الله جوادی آملی یعنی علامه شعرانی نیز بر این حقیقت پای فشرده و می‌نویسد: باید دانست که قرآن به تمام الفاظ وحی گردیده و آن کلام خداست، نه آنکه معنی بر قلب پیغمبر صلی الله علیه و آله القا گردد و آن حضرت به هر لفظ که خود خواهد آن را ادا کند، و این از ضروریات دین اسلام و صریح قرآن است چون خداوند به رسول خود دستور داده بود که هنگام نزول وحی درست استماع صوت و کلام کن و چون وحی انجام پذیرفت متابعت وحی کن و یک بار دیگر خود بخوان. گویی پیغمبر صلی الله علیه و آله همچنانکه صدا را می‌شنید با آن صدا خود قرائت می‌فرمود، چون بیم آن داشت که از کلام خدا چیزی ساقط شود. خواجهی محمد، مقدمه ترجمه قرآن (خواجوی).

- جعفری، یعقوب؛ سیری در علوم قرآن؛ تهران: اسوه، ج اول، ۱۳۷۳ش.
- جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی (قرآن در قرآن)؛ قم: نشر اسراء، ۱۳۷۹ش.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد؛ توضیح نهج البلاغه؛ تهران: دار تراث الشیعة، بی تا.
- حسینی، علی بن حمزه؛ الدیباچ الوضی فی الكشف عن اسرار کلام الوصی؛ تحقیق: خالد بن قاسم المتوکل، صنعاً، مؤسسة الامام زید بن علی الثقافة، ۱۴۲۰ق.
- حسینی، موسی؛ و حیانی بودن الفاظ قرآن؛ پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۱ و ۲۲، صص ۲۱۸ تا ۲۳۵)، بهار و تابستان ۱۳۷۹ش.
- خمینی، سید مصطفی؛ تفسیر القرآن الکریم؛ بی جا، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۴۱۸ق.
- خواجه‌جوی محمد؛ ترجمه قرآن (خواجوی)؛ تهران: انتشارات مولی، ۱۴۱۰ق.
- خویی هاشمی، میرزا حبیب الله؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه؛ تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۵ش.
- راغب اصفهانی، حسین؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بی جا، طلیعة النور، ۱۴۲۶ ق .
- راوندی، قطب الدین؛ منهاج البراعة؛ تصحیح: سید عبد اللطیف کوه کمری، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۴ ش.
- زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس؛ بیروت: المکتبه الحیة، بی تا.
- سبحانی، جعفر؛ تبیین وحی، مجله کلام اسلامی، ش ۲۶، تابستان ۱۳۷۷ش.
- سرخسی، ناصر؛ اعلام نهج البلاغه؛ تصحیح: عزیز الله عطاردی، تهران: نشر عطارد، ۱۳۷۳ ش.
- سروش، عبدالکریم؛ بسط تجربه نبوی؛ تهران: موسسه صراط، ۱۳۷۸ش.
- سید بن طاووس، علی بن موسی؛ فلاح السائل؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
- سید رضی (موسوی)، محمد؛ تنبیه الغافلین؛ ترجمه و شرح: ملا فتح الله کاشانی، تهران: پیام حق، ۱۳۷۸ش.
- سید مرتضی، علی؛ امالی؛ قم: منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق.
- شانه چی، کاظم؛ درایة الحدیث؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
- صدوق، محمد بن علی؛ التوحید؛ قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۸۷ق.

- صوفی تبریزی، عبدالباقی (۱۳۷۸)؛ منهاج الولاية في شرح نهج البلاغه؛ تهران: دفتر نشر ميراث مكتوب.
- صدوق، محمدبن علي؛ الامالي؛ تهران: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ق.
- طباطبائي، سيد محمد حسين؛ الميزان في تفسير القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۳۶۳ق.
- طبري، محمد بن جرير؛ جامع البيان عن تاويل آيات القرآن؛ بيروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۲ق
- طريحي، فخرالدين؛ مجمع البحرين، تحقيق: سيد احمد الحسيني، بي جا، نشر الثقافة الاسلامية، ۱۴۰۸ق.
- طوسي، محمد بن حسن؛ الامالي؛ قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق .
- \_\_\_\_\_؛ التبيان في تفسير القرآن، تحقيق: احمد حبيب قصير العاملی، بيروت: دار احياء التراث العربي، بی تا.
- عسکری، ابو هلال؛ الفروق اللغوية؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۱۲ق.
- عسکری، سيدمرتضى؛ القرآن الكريم و روايات المدرستين؛ قم: انتشارات دانشكده اصول الدين، ۱۴۱۶ق.
- فراهيدى، خليل بن احمد، العين، تحقيق: مهدي مخزومي - ابراهيم سامرايى، بي جا، مؤسسة دارالهجرة، ۱۴۰۹ق .
- فيروزآبادى، مجد الدين؛ القاموس المحيط؛ بيروت: دار العلم، بی تا.
- كلينى، محمد بن يعقوب؛ الكافي، تصحيح: على اڪبر غفارى، بيروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ق .
- كيدرى بيهقى، محمد بن حسين؛ حدائق الحقائق؛ قم: مؤسسه نهج البلاغه و نشر عطارد، ۱۳۷۵ش.
- مجلسى، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- محمد ابوالفضل، مفتى محمد؛ قاموس البحرين، تصحيح على اوجيبى، تهران: علمى و فرهنگى، ۱۳۷۴ش.
- معرفت، محمد هادى؛ تلخيص التمهيد؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامي، بی تا.
- مغنيه، محمد جواد؛ فى ظلال نهج البلاغه؛ بيروت: دار العلم للملايين، ۱۹۷۲م.
- مفيد، محمد بن نعمان؛ الارشاد معرفة حجج الله على العباد؛ بيروت: دار المفيد، ۱۴۱۳ق.
- مير محمدى زردى، ابوالفضل؛ بحوث فى تاريخ القرآن؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۲۰ق.
- يوسفیان، حسن؛ وحى و انكشاف الاهى، فصلنامه نقد و نظر، سال دوازدهم، شماره ۳۴، ۱۳۸۷ش.